



انقلاب اسلامی؛ میوهی کار آمدی مکتب تشیع

سید عبدالمجید پیش‌بین اشکوری

مجتهد جامع‌الشرایط نام دارد. در اندیشه شیعی رعایت این اصل در کنار رعایت قوانین مطرح‌شده در کتاب و سنت، یگانه‌راه نجات بشریت شناخته می‌شود. بنابراین اصل فوق‌الذکر در درون خود، اصلی انقلابی را می‌پروراند و آن اعتقاد به نامشروع بودن همه حکومت‌های غیرمعصوم و غیرمأذون (حکومت‌های شکل گرفته به دست غیر مجتهد جامع‌الشرایط) در دوران غیبت است؛ به همین دلیل، امام معصوم و نائبان ایشان، همواره مرجعیت نهضت شیعی را در دوره‌های گوناگون به عهده داشته‌اند. با در نظر گرفتن این اصل، رابطه مرجعیت شیعی با عموم مردم ساکن در سرزمین‌های اسلامی بنابر اقتضائات زمانه صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است که می‌توان آن را به سه دوره تقسیم کرد:

۱- دوره رابطه علمی

بازه زمانی این دوره، ده قرن از صدر اسلام تا دوره صفویه است. عمده‌ترین ویژگی‌های این دوره عبارتند از:

یکی از موضوعاتی که در شناخت انقلاب اسلامی و کارآمدی آن مدخلیت دارد، شناخت سیر تحولات نهضت شیعی است. این شناخت از راه‌های گوناگون امکان‌پذیر است که یکی از آن‌ها شناخت سیر تحولات نهضت شیعی از راه بررسی سیر تحولات رابطه مرجعیت شیعی (امام معصوم و مجتهد جامع‌الشرایط) با مردم است که با مراجعه به تاریخ از صدر اسلام تا کنون، شدنی است. برای رابطه مرجعیت شیعی با مردم می‌توان سه دوره را شناسایی کرد که هر دوره به نامی و ویژگی‌هایی شناخته می‌شود. پیش از ورود به این دوره‌ها بایستی نگاهی اجمالی به مکتب تشیع داشت.

مکتب تشیع؛ مکتبی انقلابی

امامت یکی از اصول مکتب تشیع است. مکتب تشیع، برای انسان به‌عنوان خلیفه‌الله چنان ارزشی قائل است که هیچ‌کسی را دارای شأن حاکمیت بر او نمی‌داند مگر خداوند متعال به عنوان کمال مطلق و ائمه هدی صلوات‌الله علیهم در طول خداوند و نائب امام معصوم که

مبتنی بر مبانی دینی اسلام است و جریان شیعی و رهبران آن خارجان از اسلام، برهم زنده وحدت بین مسلمین و مشر کند.^۲

گفت‌وگوی ذیل بین عبدالله بن هانی (یکی از فرماندهان نظامی) با حجاج بن یوسف به نقل مسعودی^۳ نمونه مشتی از این خروار است:

عبدالله: قبیله ما دارای فضایی است که هیچ کدام از طوایف عرب به پای آن نمی‌رسد.

حجاج: این فضایل چیست؟

عبدالله: در صفین در رکاب امیرالمؤمنین معاویه، هفتاد مرد از قبیله ما جنگیده‌اند در حالی که فقط یک مرد در رکاب ابوتراب جنگیده و از وی همیشه به بدی یاد شده است. هیچ زنی از قبیله ما نبود مگر این که نذر کرد اگر حسین کشته شود، ده شتر در راه خدا قربانی کند و...

این‌ها نمونه‌هایی از صدها سند تاریخی است که عمق تأثیرات دستگاه‌های حکومتی بر افکار عمومی آن زمان را نشان می‌دهد. به هر حال در این دوره که حدود ۱۰ قرن به طول انجامید، جریان شیعی به‌ویژه رهبری آن تحت شدیدترین تبلیغات باندهای حکومتی و شمشیرهای آن‌ها قرار گرفته بود؛ اما این همه سخت‌گیری که اندکی از آن کافی بود تا مکتبی را نابود کند، نتوانست به هدف خود برسد. در این دوران، نهضت شیعی به رهبری ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}

و مجتهدین جامع‌الشرایط به عنوان نابیان بر حقیقتان، ریشه تشیع و معارف آن را حفظ کرد و آن را با استفاده از فرصت‌هایی همانند اختلافات درون حاکمیتی بنی‌العباس، به قدرت رسیدن خاندان شیعی آل‌بویه در درون حکومت عباسیان، حمله مغول‌ها و استفاده از پراکندگی جغرافیایی بسیار گسترده سرزمین‌های اسلامی، نسل به نسل انتقال داد و تا حد توان جامعه را با این مکتب سعادت‌بخش آشنا کرد. خلاصه این‌که مرجعیت شیعی با همه این فرازها و فرودها با فعالیت‌های جهادی و تحمل مشکلات فراوان توانست خود را از همه معرکه‌های این دوره سالم بیرون آورد و شیعیان علی‌ابن ابی‌طالب^{علیه‌السلام} را که روزی از انگستان دست تجاوز نمی‌کردند، از اوایل قرن چهارم به بعد به اقلیتی قدرتمند تبدیل کند و عالمانی پرورش دهد که خورشید درخشان علم و سرآمد دوران خود هستند؛ عالمانی همچون علی‌ابن بابویه، محمدبن علی بن بابویه معروف شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سیدمرتضی و سیدرضی، ابوعلی حسن بن محمد طوسی، شیخ ابوالقاسم علی بن محمد طبری. در این میان، مردم ایران در قرن اول هجری پس از فتح‌شدن به دست مسلمانان با اندیشه شیعی آشنایی نداشتند اما در قرن دوم هم‌زمان با حکومت امویان تشیع در ایران ریشه دوانید و برخی از مناطق ایران با اندیشه شیعی آشنا شد. تشیع در اواخر قرن دوم و در اوایل حکومت بنی‌عباس و پس از اقامت امام رضا^{علیه‌السلام} در خراسان

الف) آشنابودن عموم مردم با مفهوم امامت

در صدر اسلام در میان مردمی که دوران جاهلیت را پشت سر گذاشته و تازه مسلمان شده بودند، هنوز اندیشه‌های اسلامی و مبانی و اصول اسلام شناخته شده نبود. برای نمونه، ابن کثیر از واقعی نقل می‌کند که در زمان وفات پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} گروهی به جنازه ایشان می‌نگریستند و می‌گفتند: چگونه می‌میرد و حال آن که او شاهد اعمال ما است؟ نه، قسم به خدا او نمرده است بلکه مانند عیسی به سوی آسمان برده شده است؛ و بر در خانه صدا می‌زدند که جنازه او را دفن نکنید؛ زیرا رسول خدا نمرده است!

صفحات تاریخ پُر است از چنین نقل‌هایی که نشان‌دهنده آشنابودن عموم مردم با بسیاری از معارف دینی از جمله موضوع امامت است.

ب) حاکمیت اهل سنت بر سرزمین‌های اسلامی

حاکمیت در تمام این دوران یا به دست خلفا است و یا به دست امویان، مروانیان، عباسیان و یا عثمانیان؛ به جز دوره حکومت امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} و امام حسن^{علیه‌السلام} که بر پایه مفهوم امامت شکل گرفت اما با پشتیبانی نکردن مردم، حکومت با مشکلات متعددی روبه‌رو شد.

ج) غلبه جمعیت اهل سنت بر شیعه در سرزمین‌های اسلامی

د) سخت‌گیری و آزار و اذیت شیعیان

تلاش مرجعیت شیعی در این دوره، معطوف به نیروسازی و ترویج مبانی شیعی است.

رهبری نهضت شیعی در تمام این دوره، با وجود مشکلات متعدد، به کادرسازی و تعمیق ایدئولوژی و همچنین حفظ سازمان شیعی پرداخت و از سوی دیگر برای اتمام حجت و اثبات نامشروع بودن حکومت‌های وقت، تلاش لازم را به عمل آورد. این دوره را دوران محنت شیعه می‌نامند، که دشوارترین دوران شیعه محسوب می‌شود.

در این دوران، دستگاه تبلیغاتی حاکمیت با تبلیغات مسموم ضد شیعه در ضربه‌زدن به این شجره طیبه می‌کوشید و در این راستا بزرگان شیعه را با قساوت تمام به شهادت می‌رساند و یا منزوی می‌کرد؛ چنان که مسعودی نقل می‌کند که یکی از بزرگان و صاحبان اندیشه شام پرسیده شد: این ابوتراب که امام جمعه وی را لعن می‌کند کیست؟ گفت: «به نظر وی یکی از دزدان زیرک است.» باند اموی، مروانی و بنی‌عباسی، توسط دستگاه تبلیغاتی خود کار را به جایی رسانده بودند که مردم باور کرده بودند نمایندگان اسلام ناب و جان‌نشینان بر حق پیامبر آنانند و حتی اهل بیت پیامبر نیز آنانند و همچنین سیاست آنان

مرجعیت شیعی با همه این فرازها و فرودها با فعالیت‌های جهادی و تحمل مشکلات فراوان توانست خود را از همه معرکه‌های این دوره سالم بیرون آورد و شیعیان علی‌ابن ابی‌طالب^{علیه‌السلام} را که روزی از انگستان دست تجاوز نمی‌کردند، از اوایل قرن چهارم به بعد به اقلیتی قدرتمند تبدیل کند و عالمانی پرورش دهد که خورشید درخشان علم و سرآمد دوران خود هستند.

صفویه، شیعیان ساکن در دیگر کشورها، پشتوانه سیاسی قدرتمندی برای خود پیدا کردند و تفکر شیعی در آن کشورها نیز گسترش یافت.

ج) اوج گیری رابطه مقلد و مقلدی

با گسترش تفکر شیعی در جامعه به مرور زمان رابطه مقلد و مقلدی شکل گرفت؛ البته این بدان معنا نیست که پیش تر، این رابطه نبوده است بلکه این مسأله به گستره‌ای اجتماعی در سطح ملی و فراتر از ملی دست یافت. برای نمونه، تا پیش از گسترش تفکر شیعی در ایران، اکثر قریب به اتفاق مردم ایران احکام خود را از عالمان اهل سنت می‌گرفتند اما پس از این دوره، به علمای شیعه رجوع می‌کردند.

از اواخر دولت صفوی، ایران شیعی به لحاظ سیاسی دچار فرازها و فرودهای بسیاری شد. حمله محمود افغان به ایران و تصرف اصفهان در سال ۱۱۳۵ق و برقراری حکومت افغان‌ها در بخشی از کشور، به شهادت عده‌ای از علما و آوارگی بسیاری دیگر انجامید. این حمله موجب شد تا بسیاری از عالمان شیعه به برخی شهرهای عراق، نجف، کربلا و سامرا مهاجرت کنند؛ البته کسانی مانند ملامهدی نراقی، میرزای قمی و... در ایران بودند اما نقل مرجعیت به عراق منتقل شد.

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در این بازه زمانی برای مرجعیت شیعی رخ داد، به قدرت رسیدن نادرشاه بود که حرکت‌های متناقضی را انجام می‌داد؛ چرا که او با توجه به قدرت روحانیت شیعه تصمیم به نابودی روحانیت گرفت. در این که رفتار نادرشاه با روحانیت چگونه و مذهب او چه بوده است، بین مورخان اختلاف نظر وجود دارد؛ چرا که او از سویی می‌خواست بر مردمی حکومت کند که به مکتب تشیع معتقد بودند و از سوی دیگر روحانیت شیعی را به عنوان مرجعیت نمی‌پذیرفت؛ در نتیجه از یک سو به تعمیر و گسترش حرم‌های اهل بیت اقدام می‌کرد و از سوی دیگر در سال ۱۱۵۶ق در نجف اشرف مجمعی را تشکیل داد تا از علمای شیعه بر حقانیت سه خلیفه و لغو رسمیت تشیع در ایران تایید بگیرد؛ اما به هر حال این رابطه مقلد و مقلدی مسیر خود را ادامه داد.

به صورت یک اقلیت در ایران شکل گرفت و در قرن چهارم و پنجم هم‌زمان با حکومت آل بویه قدرت بیش‌تری یافت و در دوران سلجوقیان که از سنی‌های متعصب بودند گرفتار رکود و توقف شد، و سرانجام در قرن هفتم در دوره حکومت مغول‌ها به واسطه ایجاد فضای آزاد ابراز بیان و عقیده رو به گسترش نهاد.

۲- دوره رابطه مقلد و مقلدی

این دوره از زمان صفویه در قرن دهم آغاز می‌شود و تا اوایل دوران قاجاریه در قرن ۱۳ ادامه دارد. خصوصیات این دوره عبارتند از:

الف) ظهور صفویه؛ نقطه عطف در تاریخ تشیع

در اوایل قرن دهم واقعه بسیار مهمی در تاریخ ایران رخ داد که نقطه عطفی در تاریخ تشیع محسوب می‌شود. این واقعه، ظهور حکومت صفویان به دست خاندان صفوی بود که از شیعیان بودند. شاه اسماعیل صفوی، بنیان‌گذار سلسله صفویه، توانست بر چند پارگی ایران که به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد پایان دهد و حکومتی ملی به صورت کشوری مستقل با هویت ملی را در سرتاسر ایران بزرگ آن روز حاکم کند. پس از شاه اسماعیل، شاه طهماسب به حکومت رسید. وی از بزرگ‌ترین مرجع شیعه عصر خود، محقق کرکی معروف به محقق ثانی، دعوت کرد تا به ایران بیاید و مسؤولیت امور دینی را به عهده بگیرد.

ب) قدرت گرفتن حوزه‌های علمیه

محقق کرکی با راهاندازی حوزه‌های علمیه و تربیت فقها و متکلمان و طلاب دینی و فرستادن آن‌ها به سرتاسر کشور، هم‌عالمی چون شیخ بهایی و علامه مجلسی را پرورش داد و هم روحانیت شیعی را وارد متن زندگی اجتماعی مردم کرد که همین امر باعث شد پس از گذشت ۵۰ سال از حکومت صفویان در زمان شاه عباس دوم، اکثریت مردم ایران با مکتب تشیع آشنا شده، به آن رو کنند. حتی در پرتو این قدرت سیاسی



ج) اعمال ولایت در حوزه نظام‌سازی

این دوره از زمان مشروطیت آغاز شد. در زمان مشروطه و حوادثی که در آن زمان رخ داد و قیام مردمی که ضد استبداد و استعمار شکل‌گیری شد، فضای ساختارسازی برای مرجعیت شیعی فراهم شد که البته با توطئه جریان روشنفکری و هم‌دستی آنان با استعمارگر پیر انگلستان این نظام‌سازی به سرانجام نرسید. در این دوران، کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله توسط میرزا حسین نائینی نوشته شد و فعالیت‌ها و مجاهدت‌های شهید شیخ فضل‌الله نوری با عنوان مشروطه مشروعه‌خواه آغاز شد اما به دلیل خیانت‌های روشنفکران و به دار کشیده شدن ایشان توسط جریان روشنفکری غرب‌زده به ثمر ننشست؛ البته در دوران حضرت امام (و قیام سال ۱۳۵۷ش) این اتفاق رخ داد و برای نخستین بار نظامی سیاسی براساس تفکر شیعی که همان فلسفه سیاسی امامت است در سطح ملی تحقق یافت و این تئوری شیعی پس از ۱۴۰۰ سال تلاش بی‌وقفه ائمه علیهم‌السلام و علما به ثمر نشست و قدرت سیاسی به دست مرجعیت نهضت شیعی افتاد و نقطه عطفی در تاریخ بشری شد؛ بدان امید که این انقلاب چنان که زمینه‌ساز بیداری اسلامی شده است زمینه‌ساز حاکمیت مهدوی و شکل‌گیری دولت مهدوی و تمدن اسلامی نیز باشد. بارقه‌های این امید را می‌توان در اربعین حسینی علیه‌السلام مشاهده کرد.

در پایان این نوشتار دو نکته را به عنوان نتیجه مطرح می‌کنم:

نخست این که عمر جمهوری اسلامی ایران ۴۰ سال است اما عمر انقلاب اسلامی از حضرت آدم تا حضرت خاتم صلوات‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم است و از زمان حضرت خاتم تا زمان غیبت و از زمان غیبت تا به امروز؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای تفکر اسلام ناب، محصول تلاش انبیا و ائمه و علما و مراجع، و پاسخی به خطاب الهی «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یجیبکم» به عنوان تنها راه نجات بشریت است.

نکته دوم این که به جای نتیجه‌گیری از این نوشتار، مخاطب را به تأمل در بخش‌هایی از مقدمه وصیت‌نامه حضرت امام علیه‌السلام فرامی‌خوانم؛ ایشان پس از ذکر حدیث ثقلین می‌فرمایند: «و بعد این جانب مناسب می‌دانم که شمه کوتاه و قاصر در باب ثقلین تذکر دهم نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و... و نه از آن چه گذشته است بر این دو ثقل (قرآن و اهل بیت) از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست و... بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آن چه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم...»

... اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام صلوات‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم، مسائل اسفانگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت صلوات‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم شروع شد، خودخواهان و طاغوتیان قرآن کریم را وسیله کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم دریافت کرده بودند و «انی تارک فیکم الثقلان» در گوششان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده آنان را عقب زده و با قرآن در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و هست، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست خط بطالن کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند... هر چه

این بنیان کج به جلو آمد کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد تا آن‌جا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمیع همه مسلمانان بلکه عاقله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی صلوات‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم تنزل کرد که بشریت را به آن چه باید برسند برساند و [انسان] این ولیده علم الاسماء را از شر شیاطین و طاغوت‌ها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاءالله معصومین علیهم صلوات‌الاولین و آخرین بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است [مجتهد جامع‌الشرایط] بسپارند. چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد... ما مفتخریم و ملت عزیز سرتا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است (نهضت شیعی) که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد. و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی این ابی‌طالب این بنده رها شده از تمام قیود [عنصر امامت] مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست...

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما صلوات‌الله و سلامه علیهم در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند، و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و افشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند...

من اکنون به ملت‌های شریف و ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب دستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آن‌ها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پای‌بند بوده و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال داخلی بدتر از خارجی تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند و بدانند که هر چه رسانه‌های گروهی عالم و قدرت‌های شیطان غرب و شرق اشلتم می‌زنند دلیل بر قدرت الهی آنان (ملت ایران) است و خداوند بزرگ سزای آنان (شیاطین شرق و غرب) را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد؛ انه ولی النعم و بیده ملکوت کل شیء؛ و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جان‌فشانی و نثار عزیزان پیروی کنند.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. علامه طباطبایی، رسالت تشیع در دنیای امروز، ص ۶۴
۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۲.
۳. همان، ص ۴۲.
۴. محمدحسن رجبی، رسایل و فتاوی‌های جهادی، ص ۲۳.